**شهدا و راه خروج اساسی از مشکلات**

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

«السَّلامُ‏ عَلَيكَ‏ يا اباعبدالله وَعَلَي الْارْواحِ الَّتي حَلَّتْ بِفِنائِكَ»

«عَلَيْكَ مِنّي سَلامُ اللّهِ ابَدًا ما بَقيتُ وَ بَقِي اللَّيْلُ وَ النَّهارُ»

«وَلاجَعَلَهُ اللّهُ اخِرَ الْعَهْدِ مِنّي لِزِيارَتِكُمْ»

حضرت سیدالشهدا متوجه بودند در شرايطی که یزید حاکم است، ديگر از اسلام چيزى باقى نمانده، در این رابطه در مسير خود به سوى كربلا فرمودند: «إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَ خَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَي الْوَبِيلِ أَ لَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ‏ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَي عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقّاً فَإِنِّي لَا أَرَي الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَماً إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعْقٌ عَلَي أَلْسِنَتِهِمْ‏ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُون».[[1]](#footnote-2)

به راستى، دنيا تغيير چهره داده و ناپسند گشته و نيكى آن در حال نابودى است و از معروف جز رطوبتى در ته ظرف، چيزى باقى نمانده و بى‏بركتى زندگى همانند چراگاهى شده كه جز گياه بيمارى‏زا و بى‏مصرف چيزى در آن نمى‏رويد. آيا نمى‏بينيد كه به حقّ عمل نمى‏شود و از باطل دست برنمى‏دارند؟! به طورى كه مؤمن حق دارد در اين شرايط به مرگ و ديدار خدا مشتاق باشد. به راستى من چنين مرگى را جز سعادت نمى‏دانم و زندگى در كنار ظالمان را جز هلاكت نمى‏شناسم! همانا مردم بنده‏ى دنيا شده‏اند و دين از سر زبان آن‏ها فراتر نمى‏رود و دين را تا آن‏جا كه زندگى‏شان را بچرخانند مى‏خواهند و چون در بوته‏ى آزمايش گرفتار شوند دين‏داران اندك‏اند.

 دغدغه‌ی حضرت سیدالشهدا نسبت به آن‌چه بر جامعه می‌گذرد در آن حدّ است که در سال58 دو سال قبل از حرکت خود به سوی کربلا در منا در بین سرکردگان حجاج: :وظيفه علما و لزوم قيام آنان در مقابل ستمگران و مفاسد و مضرات سكوت روحانيون در مقابل زورگويان و آثار زيانبار و خطرناك سهل انگارى آنان از انجام اين وظيفه بزرگ متذکر می‌شوند و می‌رمایند:

اى گروهى كه به علم و عالم بودن شهرت داريد و از شما به نيكى ياد مى شود ...بيشتر حقوق الهى را كه به عهده داريد فرو گذاشته ... حق افراد ناتوان و بى قدرت را ضايع كرده ايد ... از آن جهت بر شما بيمناكم كه به چشم خود مى بينيد تعهداتى كه در برابر خدا شده گسسته و زير پا نهاده است اما نگران نمى شويد .. . نابينايان ، لالها و زمينگيرانِ ناتوان در همه شهرها بى سرپرست مانده اند و بر آنها ترحم نمى شود. و نه مطابق شاءن و منزلتتان كار مى كنيد و نه به كسى كه چنين كارى بكند و در ارتقاى شاءن شما بكوشد اعتنا يا كمك مى كنيد. «سخنان امام حسين از مدينه تا كريلا - محمد صادق نجمي»

حال با توجه به آن‌چه در فرهنگ شهید و شهادت در طول تاریخ جریان داشته، می‌توان به پدیده‌ی شهادت نظر کرد و گفت:

1- **شهدا و نبوغ تاریخی:**

شهدا انسان‌هایی هستند دارای نبوغ تاریخی زمانه‌ی خود و لذا می‌فهمند روزمرّگی‌ها چه بر سر روح و فکر و عمل انسانِ روزگارشان می‌آورد و به پوچی دوران گرفتارشان می‌کند، آنان ماوراء روزمرّگی‌ها نوع دیگری از حیات را در مقابل مردم زمان‌شان می‌گشایند. تنها به آثار منفی آن‌چه در جامعه جاری است و نصیحت برای رفع آن‌ها، فکر نمی‌کنند. به راه خروج اساسی از مشکلات می‌اندیشند و سعی دارند در عزم و تصمیم مردمان تحولی بنیادین ایجاد کنند.

2- **شهید؛ بخشی از رخدادِ هستیِ هر انسان:**

شهادت، حضور در تاریخی است بس متعالی. وقتی زمانه انسان‌ها را از طریق روزمرّگی‌ها از نَفَسْ انداخته، شهید با حرکات خود درکِ ما را از جهان و از خود تغییر می‌دهد و عالم دیگری را در مقابل ما می‌گشاید و با عمل خود به ما خطاب می‌کند کدامین افق را مدّ نظر قرار دهیم. از این جهت شهادت امری است اثرگذار که سبب تحول در روح‌های آماده می‌شود. شهید برای هرکس سخنی دارد و رسالت ما تلاش برای فهم آن سخن است در بستری که دوگانگیِ بین خود و او احساس نکنیم زیرا که شهید بخشی از رخدادِ هستیِ ما است.

3- **شهید؛ چشم‌اندازی است به سوی رسالت تاریخی ما:**

در تشییع جنازه‌ی مبارک شهید و شرکت در عزاداری او، این تماشاگر است که در جایگاه بازیگر قرار می‌گیرد، زیرا شهادت، گشودگیِ انسانی است که از محدوده‌ی همه‌ی خودخواهی‌ها به در آمده و به سوی تماشاگرِ خود گشوده شده است. یعنی شهید، چشم‌اندازی است به سوی رسالت تاریخی ما، رسالتی که جامعه‌ی دینی به اوج دوستی نسبت به همدیگر نایل آیند و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» ظهور کند.[[2]](#footnote-3)

4- **شهادت؛ فرایندیِ فی‌مابین:** شهادت، فرایندیِ فی‌مابین است

؛ ما بینِ شهیدان و ملتی که برای آرمانِ آن ملت، شهادتِ شهیدان شکل گرفته و از آن به بعد، شهادت در درون آن ملت معنی تاریخیِ خود را باز می‌یابد، دیگر دوگانگی در میان نیست، بلکه حرکتی است که بازیگر و تماشاگر را در خود غرق می‌کند و همه در اوج یگانگی به آرمانی می‌اندیشند که آن تاریخْ ظرفیت تحقق آن را دارد.

5- **حضور در تاریخی دیگر:**

رسالت شهید، تغییر جهانی است که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند تا از آن به بعد با جهانی دیگر مواجه شوند. شهید، ما را از جهان‌مان و از خودمان تغییر می‌دهد و نحوه‌ی دیگری از هستی را در مقابل ما می‌گشاید و این همان معنایِ «حضور در تاریخی دیگر» است. شهید، هنگامی که وارد میدان شهادت می‌شود هستیِ تامّ و تمام خود را در تاریخی جدید به نمایش می‌گذارد و از این طریق متولد می‌شود و هرگز نمی‌میرد. همان معنایی که قرآن می‌فرماید: «وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذينَ قُتِلُوا في‏ سَبيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»(آل‌عمران/169).

6- **شهید و تذکر به آینده‌ی گمشده:**

این‌که ملت ما در زمان‌هایی دارای چشم‌انداز در زندگی خود هستند و مقصد خود را حتی اگر دور هم باشد، می‌بینند به جهت آن است که متوجه‌ی آینده‌ی اصیل خود بوده‌اند. ما از روزی که آینده‌ی خود را فراموش کردیم و آینده‌ی جهان غرب را آینده‌ی خود پنداشتیم، گرفتارِ بی‌آیندگی و بی ‌سر و سامانی شدیم، زیرا هر ملتی آینده‌ی خاص خود را دارد و شهدا متذکر آینده‌ای هستند که آینده‌ی ما است، آینده‌ای که تا سر حدّ «سردادن» باید جلو رفت‏ٌ. **والسلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته**

1. - تحف العقول عن آل الرسول، ص 245. [↑](#footnote-ref-2)
2. - قرآن در رابطه اوج دوستی که بین شهدا و مردم پیش می‌آید می‌فرماید:« وَیُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ » و آن ها بقیه را بر خود ترجیح می دهند (حشر، آیه 9) [↑](#footnote-ref-3)